

«اسرار آل محمد(ص)»

دکتر نادعلی عاشوری*

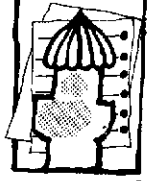
یکی از کتاب های برجای مانده از سده نخستین تاریخ اسلام، کتاب سلیم بن قیس هلالی است. این کتاب، بنا به نقل مشهور، تألیف عالمی به همین نام است و چون او خود، برای کتابش نامی انتخاب نکرد، به تدریج به نام مؤلفش شهرت یافت. متن عربی کتاب سلیم، چندین بار به چاپ رسید و ترجمه فارسی آن نیز برای اولین بار، در سال ۱۴۰۰ هجری با عنوان اسرار آل محمد(ص) انتشار یافت^۱ و پس از آن هم چندین بار، تجدید چاپ شد.

اگرچه در طول تاریخ اسلام، نظریات متفاوت و حتی متناقضی در تأیید یا رد این کتاب

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد.

۱. اسرار آل محمد(ص)، ص ۱۰. کلیه ارجاعات ما به این کتاب، با این مشخصات است: اسرار آل محمد(ص) [ترجمه کتاب سلیم بن قیس الهلالی]، اسماعیل انصاری زنجان، نشر الهادی، قم، بهار ۱۳۷۵.





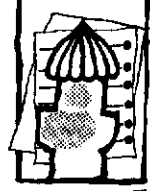
مطرح بوده است؛ اما آنچه در این مقال در صدد پیگیری و بحث و بررسی در مورد آن هستیم، وثاقت یا عدم وثاقت سلیم، و نفی یا اثبات احادیث کتاب وی نیست. این کار، اگر ضروری هم باشد، از حوصله این مجال، بیرون است. آنچه موجب نگارش مقاله حاضر شده است، نقد و بررسی دیدگاه محقق و مترجم فارسی کتاب مذکور است که ناخواسته با ستایش های مبالغه آمیز و بعضاً افراطی در مقدمه خود، از یک کتاب معمولی، اثری - نعوذ بالله - هم تراز کتاب خداوند می سازد؛ چیزی که به طور حتم، شایسته تبری جستن است. وی از یک مؤلف معمولی و غیر معصوم، و حداکثر صحابی ائمه (ع)، محقق استثنایی می سازد که در همان سنین نوجوانی، یعنی حدود چهارده سالگی، تفکری موشکافانه و بسیار ژرف دارد و همانند طبیبی حاذق، برای آینده جهان تشیع، نسخه ای شفا بخش می پیچد.

شاید به نظر عجیب بیاید؛ اما با ذکر شواهد، روشن خواهد شد که مترجم، در معرفی کتاب و مؤلفش، آن اندازه غلو می کند که هاله ای از قداست، اطراف سلیم و کتابش را فرا می گیرد و انسان را دچار شگفتی می سازد که چگونه چنین اثر جاودانه و بی نظیری، تا کنون برای عامه مردم، معرفی نشده، و قرن هاست که فارسی زبان های مسلمان، از آن، بی بهره مانده اند؟! و چرا به تصریح مترجم، «از اوّلین چاپ متن عربی کتاب، بیش از پنجاه سال نمی گذرد»^۲ و «ترجمه فارسی آن [هم] پانزده سال قبل، برای اوّلین بار، چاپ شده است»^۳ آیا بهتر نبود کتابی که با کمال تأسّف، مترجم برای تأیید صد در صد آن، ناخواسته مرحوم کلینی و کتاب شریف کافی را مورد بی مهری قرار می دهد،^۴ زودتر از این ها انتشار می یافت و شیعیان، قرن ها از آن، بی بهره نمی ماندند؟! و اگر مطالب این کتاب، در ضمن کتاب های حدیثی مهم دیگر موجود است، پس چه حاجت به این همه افراط و زیاده روی در تأیید تک تک احادیث و تمامی محتویات کتاب مذکور؟

شایان ذکر است که نگارنده، در هیچ یک از مقالات و کتاب های خویش، هرگز قصد

۲ و ۳. اسرار آل محمد، ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۰۵-۱۰۶.



کمترین جدال و مراء، یا خدای ناکرده دست کم گرفتن تلاش های علمی و زحمات طاقت فرسای فکری دیگران را نداشته است و پیوسته بر خود، فرض دانسته که با احترام نهادن به نظریات و اندیشه های علمی صاحب نظران، به بررسی و احیاناً نقد آن نظرها اقدام کند.

جای بسی خوشوقتی است که مترجم محترم نیز در این جهت، با نگارنده هم عقیده است و به صراحت می نویسد:

در این بحث، مناظره و مجادله شخصی مطرح نیست و غرض اصلی، یک تحقیق علمی است.^۵

ایشان در این زمینه تا آن جا پیش می روند که به نقل از بحارالانوار مرحوم مجلسی، این حدیث را از امیر مؤمنان، علی (ع) نقل می کنند که حضرت فرمود:

دین خدا با اشخاص شناخته نمی شود؛ بلکه با دلیل حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.^۶

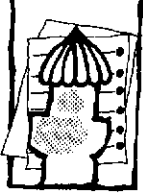
بنابراین، فضای بحث و زمینه تفهیم و تفاهم، به مراتب آسان تر و به دور از هرگونه اعمال غرض احتمالی است. در همین راستا باید از تلاش علمی مترجم کتاب و روحیه بالای تحقیق و تتبع ایشان و حسن سلیقه در ارائه مطالب و انسجام و انتظام شایسته محتوای مقدمه، بویژه از روحیه تعهد و دین باوری وی در دفاع از حریم اهل بیت (ع) و تشیع، قدردانی نمود و از خداوند بزرگ، موفقیت روزافزون ایشان را در ارائه آثار پربار و پرثمر دیگری آرزو کرد.

آغاز بحث

زمینه طرح این مقال از آن جا شروع شد که پس از مطالعه کتاب مذکور و گردآوری یادداشت هایی در مورد آن، به مناسبت پژوهشی که در دست داشتم، به تعلیقات و حواشی محققان علامه میرزا ابوالحسن شعرانی بر پاره ای از کتاب های تفسیری و حدیثی

۵. همان، ص ۹۲.

۶. همان جا.



مراجعه کردم. ضمن بررسی آثار آن مرحوم در زمینه قرآن و حدیث، به اظهار نظرهایی از آن حکیم نامور درباره سلیم بن قیس و کتاب وی برخوردی که آن را متناقض با برخی دیدگاه‌های مترجم محترم کتاب سلیم یافتم.

به نظر رسید که طرح دیدگاه آن مرحوم و نقد و بررسی پاره‌ای از مطالب کتاب، هم برای مترجم فاضل این اثر و هم برای خوانندگان ظاهراً پُر شمار کتاب، خالی از فایده نخواهد بود. امید است که چنین باشد.

در شروع سخن باید بگویم با اطلاعی که از کار علامه شعرانی داریم، نمی‌توان در این نکته تردید داشت که آن مرحوم، با همه ارادتی که به حدیث و شرح و توضیح روایات داشته است، بی‌جهت و بدون آگاهی، این سخنان را درباره کتاب سلیم اظهار نکرده‌اند. حداقل این است که دیدگاه‌های ایشان به عنوان یک عالم برجسته دینی و متفکر صاحب نظر مذهبی که در دو قلمرو قرآن پژوهی و حدیث شناسی از سرآمدان این روزگار بوده‌اند، در جای خود، حائز اهمیت و ارزش فراوان و قابل بحث و بررسی جدی و عمیق است. این مباحث را که با زحمت فراوان و از میان صدها تعلیقه و حواشی ایشان بر کتب تفسیر و حدیث به دست آمده است، در پایان بحث می‌آوریم، تا همان گونه که در آغاز اشاره شد، بیشترین نگاه خویش را به بررسی مقدمه کتاب، معطوف داریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

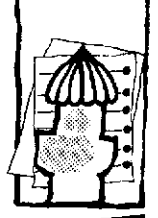
رتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی

نکته اول

اولین نکته‌ای که با مطالعه اجمالی مقدمه کتاب، در ذهن هر خواننده‌ای نقش می‌بندد، جنبه فوق قدسی سلیم و کتاب اوست.^۷

در زمانی که تحقیق و نگارش، به هیچ وجه همانند امروز در بین مردم مرسوم نبود، بیان مطالبی در شان سلیم که از ویژگی‌های قرن پانزدهم است، ابتداً با واقعیت سازگار نیست.



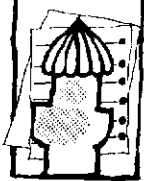
بی تردید، بر شمرن تمامی ویژگی های یک محقق توانمند برای سلیم و شاگردش آبان که در قرن آغازین هجری می زیسته اند و در آن دوران، تنها همت راویان - اگر بسیار فاضل و برجسته هم بودند - در نقل یا جمع چند حدیث خلاصه می شد، آیا می تواند با واقعیت منطبق باشد؟ یا این مقدمات، برای یک نتیجه گیری نه چندان منطقی لازم است؟ که متأسفانه چنین است و بر مبنای این مقدمات، چنین نتیجه گرفته می شود که تمام مطالب این کتاب، صد در صد صحیح و به دور از هرگونه جعل و تحریف است « و در این کتاب، مطلب خاصی که دلالت بر جعل و تحریف کند، وجود ندارد... و هیچ دلیلی بر جعل، در این کتاب نمی توان پیدا کرد... و ادعای جعل و تحریف، فقط برای ایجاد شک و تردید در عظمت کتاب سلیم، مطرح شده است»^۸ و خلاصه این که «مطالعه اول تا آخر کتاب سلیم، برای حکم به صحت آن [دادن]، کافی است»^۹.

آیا واقعاً مترجم محترم، معتقد است که دانشمندان بزرگواری نظیر علامه شعرانی و دیگران که در صحت انتساب کتاب به سلیم، و یا در صحت برخی احادیث آن تردید داشته اند، در صدد القای شبهه و ایجاد تردید در اصل کتاب بوده اند؟ اساساً چه نیازی به این تشکیک بوده است؟ آیا به اعتقاد شیعه، غیر از قرآن، کتاب دیگری هم وجود دارد که جای کمترین جعل و تحریف در آن نباشد؟ آیا مترجم محترم، می پندارد آنها که در صحت پاره ای احادیث کتاب تردید داشته اند، کتاب را از اول تا آخر نخوانده اند؟

حقیقت این است که سیر القای مطالب مقدمه، به نگارش یک داستان، بیشتر شبیه است تا بیان واقعیت. اگر مترجم می خواست داستانی بنویسد که نیاز به ذکر ادله و شواهد، یا مآخذ و منبع نباشد، صد در صد موفق بوده، به خوبی از عهده انجام آن برآمده است؛ اما شیوه کار محقق محترم، به هیچ وجه با معرفی یک شخصیت تاریخی و یک کتاب مربوط به قرن ها پیش از این، که نظریات ضد و نقیض در اطراف آنها فراوان است، سازگاری ندارد؛ چرا که از همان ابتدا، به دیده تأیید صد در صد به مسئله نگاه می کند.

۸. همان، ص ۹۵-۹۶.

۹. همان، ص ۹۵.



نکته دوم

چگونه است که هم سلیم و هم ابان، دقیقاً زمان مرگ خود را پیش بینی می کنند و پیش از مرگ، طی تشریفات ویژه، و البته نه چندان گسترده، کتاب را به دیگری تحویل می دهند.^{۱۰} اگر این مطلب درباره سلیم درست باشد- که در دوره خفقان زندگی می کرد و امکان انتشار مطالب کتابش نبود-، درباره ابان، قطعاً بی مورد است؛ زیرا اولاً و قبلاً کتاب را به فردی غیر شیعه همانند حسن بصری نشان داد و از وی در مورد کتاب، تأییدیه ای گرفت.^{۱۱} ثانیاً مطالب کتاب، تا زمان مرگ ابان،^{۱۲} در بین مردم انتشار یافته بود و اکثر مردم، از محتوای آن خبر داشتند.

به علاوه، چگونه سلیم درباره کتابش نهایت احتیاط را به خرج می هد و با روحیه والای «کتمان» و «اجتناب از شهرت» و «دقت در ثبت مطالب»،^{۱۳} مدت شصت سال، بی وقفه به تالیف و تدوین کتابش همت می گمارد؛ اما در بین آن همه اصحاب پیامبر(ص) و ائمه(ع)، هیچ کس را شایسته و اگذاری این امانت نمی بیند؛ بلکه بر اثر تصادف و اتفاق، در شهر نوپندگان، به هنگام ملاقات با نوجوان چهارده ساله ای به نام ابان بن ابی عیاش، به یکباره تصمیم می گیرد که حاصل یک عمر تلاش طاقت فرسای خویش را در اختیار وی قرار دهد؟ مترجم در مقدمه خود، در این باره چنین آورده است:

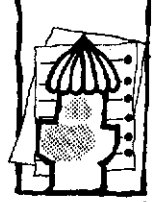
در شهر نوپندگان، سلیم، با جوانی که چهارده سال از عمرش می گذشت و نامش ابان بود، ملاقات کرد. البته جنبه آشنایی بین سلیم و ابان، برای ما معلوم نیست که آیا فامیل بوده اند و یا سابقه دوستی داشته اند یا یک اتفاق و تصادف بوده است(۱)؛ ولی به هر حال، سلیم در خانه پدری ابان بن ابی عیاش اقامت کرد... دیری نگذشت که سلیم، احساس کرد در سرزمین غربت، عمرش به

۱۰. همان، ص ۲۸.

۱۱. همان، ص ۳۰.

۱۲. وفات وی به سال ۱۳۸ هجری است.

۱۳. اسرار آل محمد، ص ۲۴-۲۵.



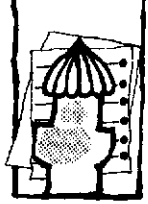
پایان خود، نزدیک می‌شود و مهم‌ترین مسئله برای او حفظ کتابش بود... سلیم، نگران کتابی بود که با تمام وجود، در راه تالیف و حفظ آن، فداکاری کرده بود و مطالب آن را به طور شفاهی از خود معصومان(ع) یا از اصحابشان گرفته بود؛ کتابی که در بردارنده نکات و گوشه‌های بسیار دقیقی از تاریخ اسلام بود و او در به دست آوردن آنها زحمت فراوان کشیده بود؛ کتابی که در یک نگاه، مجموعه‌ای از معارف و تاریخ اسلام بود که می‌بایست به عنوان پایه‌تولی و تبری تلقی شود...^{۱۲}

نگارنده، هرگز در صدد خدشه‌وارد کردن بر آنچه مترجم ادعا کرده است، نیست. آنچه برای یک خواننده معمولی کتاب، جای ابهام دارد، این است که آیا واقعاً از فردی همانند سلیم، چنین عملی پذیرفتنی است که حاصل شصت سال زحمت بی وقفه خویش را که در نهایت احتیاط آن را حفظ کرده بود- در اختیار یک نوجوان چهارده ساله قرار دهد؟ مگر میزان مصاحبت این دو چه مدت بوده است^{۱۵} که بگوییم ابان، از نظر عقیدتی آن چنان آمادگی پیدا کرد که سلیم، کتابش را بدون کمترین دغدغه خاطر، و شاید با طیب خاطر، به او سپرد؟ یا این که باید برای آن نوجوان چهارده ساله، یک جنبه قدسی و ماورایی قائل شویم که چنین سخنانی درباره‌ی وی بگوییم. نوجوانی که مترجم، از یک سو وی را از اصحاب ائمه(ع) معرفی می‌کند که ارتباط قوی با امامان شیعه دارد، و از سوی دیگر، شیعه بودن خود را پنهان می‌کند و در شمار محدثان و معتمدان زمان خود درمی‌آید و علما و دانشمندان مخالف شیعه، به وجود او افتخار می‌کنند.^{۱۶}

۱۴. همان، ص ۲۶-۲۷.

۱۵. مترجم، با صراحت، در پاورقی صفحه ۲۹ می‌نویسد: «همچنین ابان تصریح می‌کند که پس از ورود به نوبندگان، دیری نپایید که سلیم از دنیا رفت». و در صفحه ۱۲۶ آورده است: «سلیم، کمی پس از ملاقات با ابان، در سال ۷۶ هجری از دنیا رفت». پس با این مدت مصاحبت کم، ادعای این که سلیم «به فکر تربیت عقیدتی ابان افتاد و آهسته آهسته، او را با حقایق گذشته تاریخ اسلام آشنا کرد و...»، به هیچ وجه نمی‌تواند معقول و پذیرفتنی باشد.

۱۶. همان، ص ۳۰-۳۳.



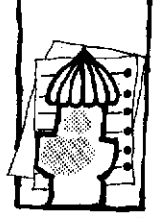
بی تردید، شخصیت ابان، به بحث و پژوهش ژرف تری نیازمند است که به دور از هرگونه پیش فرض و پیش داوری باشد، و با امثال این مطالب، نمی توان مدعی تحقیق عمیق در سرگذشت ابان و حتی سلیم بود. به طور حتم، دانشمندی که تا حدودی احادیث کتاب سلیم را مورد تردید قرار داده اند، علاوه بر پاره ای مطالب خلاف واقع این کتاب، به شخصیت ناشناخته ابان هم نظر داشته اند. جمع میان آنچه مترجم بیان کرده است، یعنی در زمره اصحاب ائمه بودن و در عین حال محدث عامه بودن وی، کار چندان ساده ای نخواهد بود.

نکته سوم

مترجم در بحث «انتقال کتاب از ابان به ابن اذینه» چنین می نویسد:

اتفاق عجیبی که در سال ۱۳۸ هجری در ۷۶ سالگی ابان [رخ داد]، این بود که یک شب، سلیم را در عالم رؤیا دید. سلیم، نزدیکی مرگ او را خبر داد و گفت: «ای ابان! تو در این روزها از دنیا می روی. درباره امانت من، تقوا پیشه کن و آن را ضایع مکن و به وعده ای که به من در مورد کتمان آن داده ای، عمل کن و آن را جز نزد مردی از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) که صاحب دین و آبرو باشد، مسپار». این خواب، از رؤیاهای صادقه بود؛ چه آن که یک ماه از آن گذشته بود که ابان از دنیا رفت ... صبح آن شب که ابان، سلیم را در خواب دید، با ابن اذینه ملاقات کرد و رؤیای شب گذشته را و نیز اجمالی از تاریخچه کتاب را با او در میان گذاشت. سپس کتاب را رسماً به او تحویل داد و او هم مانند سلیم، تمام کتاب را برای ابن اذینه قرائت کرد ... بیش از یک ماه از تحویل کتاب سلیم به ابن اذینه نگذشته بود که ابان، در ماه رجب سال ۱۳۸ هجری در بصره از دنیا رفت. ۱۷

اولاً آنچه در این جا مطرح شده است، مشابه آن چیزی است که درباره سلیم هم بیان



گردید. در آن جا دربارهٔ برخورد سلیم با ابان و تسلیم کتاب به وی، سخن از «یک اتفاق یا تصادف»^{۱۸} است و در این جا هم، سخن از یک اتفاق عجیب و رؤیای صادقه^{۱۹}

ثانیاً باید از مترجم محترم پرسید: مدرک و مأخذ این خواب، کجاست؟ اگر یک پژوهشگر ژرف بین پرسد: با فرض این که ناقل این رؤیا خود ابان باشد، آیا صرف ادعای یک نفر مبنی بر این که من در خواب، چنین و چنان دیدم - با توجه به این که خواب، یک تجربه شخصی و غیر قابل انتقال است و امکان نفی یا اثبات آن، چندان ساده نیست -، برای اثبات مدعا کافی است؟ آیا مأخذ این خواب، به غیر از خود کتاب سلیم، جای دیگری هم هست؟ و اگر هست، آیا دیگران از همین منبع نقل نکرده اند و در آن صورت، این دور، باطل نخواهد بود؟ آیا سخن ابان - با فرض این که واقعاً از او باشد -، تا این اندازه قابل دفاع و استناد است؟

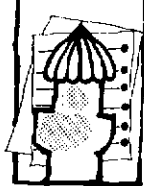
ثالثاً باید پرسید: «بائک تجرّ و بائی لاتجرّ»؟! چگونه است که در تأیید وثاقت ابان و ردّ نظر مخالفان، به این استدلال کرده اید که از جمله دلایل مخالفان ابان، خواب هایی است که علیه وی دیده اند و آنها «برای تضعیف ابان، به چند خواب تمسک کرده اند که از نظر رجالیان، فاقد ارزش علمی است»؛^{۲۰} ولی در این جا خود به خوابی که ابان نقل کرده، استناد کرده اید؟! واقعیت همین است که در این جا اظهار کرده اید؛ یعنی خواب هایی که این و آن، علیه یا له دیگران دیده اند، به هیچ وجه از دید رجالی و روش تحقیق در رجال، مورد قبول نیست و برای اثبات یا نفی مطلبی باید از ابزارها و وسائل مطلوب و معقول، استفاده کرد. به نظر می رسد که سخن صحیح دربارهٔ ابان، همان است که جناب عالی از شیخ طوسی دربارهٔ وی، آورده اید: «تابعی ضعیفی است»^{۲۱} و همان که از قول علامه حلی نقل فرموده اید: «در روایات ابان، توقف می کنیم».^{۲۲} بنابراین،

۱۸. همان، ص ۲۸.

۱۹. همان، ص ۳۵.

۲۰. همان، ص ۱۳۰.

۲۱ و ۲۲. همان، ص ۱۲۸.



توجیہات دیگری که در صفحات بعدی کتاب آورده اید، نمی تواند کافی باشد و هدف مورد نظر شما را تأمین کند.

در همین زمینه باید توجه داشت که صرف موجود بودن سخنی از ائمه (ع) در تأیید کتابی در همان کتاب، نمی تواند دلیل درستی ادعای مؤلف باشد. این که می فرمایید در فلان نسخه خطی کتاب سلیم موجود است که یکی از امامان (ع) درباره وثاقت آن، چنین و چنان فرموده،^{۲۳} هرگز ادعای شما را اثبات نخواهد کرد. اگر این تأیید امام را دیگران هم در کتاب هایشان نقل کرده باشند، البته نه به نقل از کتاب سلیم و طریق روایی ابان، پذیرفتنی و قابل قبول است ولی اگر ناقل سخن امام، نسخه خطی کتاب سلیم بود، در این صورت، منطقی علمی و روش تحقیق، حکم می کند که با دقت و وسواس بیشتری بدان نگریسته شود؛ چرا که ممکن است این سخن از امام نباشد؛ بلکه منسوب به امام باشد.

به عنوان مثال، به این عبارت از صفحه ۵۷ کتاب، توجه شود:

امام سجاد (ع) پس از سه روز که کتاب سلیم به طور کامل در نزد آن حضرت قرائت شد و امام (ع) به مطالب آن گوش فرادادند، فرمودند: «سلیم، راست گفته است. خدا او را رحمت کند! اینها احادیث ماست که نزد ما شناخته شده است.

مصادر این حدیث [در نقل های مختلف آن]، چنین است:

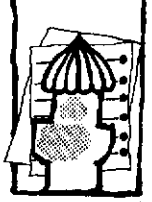
(۱) در سرآغاز کتاب سلیم، ابن اذینه، از ابان نقل کرده است. در بحارالانوار (ج ۱، ص ۷۶ و ج ۲۳، ص ۱۲۴) و نیز در اثبات الهداة (ج ۱، ص ۶۶۳) به نقل از کتاب سلیم، نقل شده است.

(۲) اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) (ج ۲، ص ۳۲۱) و وسائل الشیعة (ج ۱۸، ص ۷۲) نیز از آن کتاب [=کتاب سلیم] نقل کرده است.

(۳) مختصر البصائر (ص ۴۰)؛ وسائل الشیعة (ج ۲۰، ص ۱۲) و بحارالانوار (ج ۵۳، ص ۶۶) نیز از آن کتاب نقل کرده اند.^{۲۴}

۲۳. همان، ص ۳۱.

۲۴. همان، ص ۵۷.



همان گونه که ملاحظه می شود، به تصریح مترجم محترم، مرجع تمام کتاب ها خود کتاب سلیم است. آیا با این وضعیت، واقعاً می توان به دیده تأیید صددرصد به آنچه که به امام (ع) نسبت داده شده، نگاه کرد؟ آیا قواعد علم رجال و درایه، به همراه عقل و منطق سلیم، چنین اجازه و اعتمادی به انسان می دهد؟ آیا حق نداریم بپرسیم چرا چنین کلامی را مثلاً مرحوم کلینی و مرحوم صدوق که به عصر سلیم نزدیک تر از مؤلفان بزرگوار بحار الانوار یا وسائل الشیعه هستند، ذکر نکردند؟ آیا حقیقتاً ساده اندیشی نیست که برای اثبات نسبت یک سخن به امام، به جای منابع نزدیک تر به عصر ائمه (ع)، به منابع قرن یازدهم استناد کنیم؟

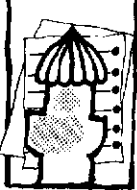
اگر خوف تطویل کلام نبود، نمونه های دیگری از همین مورد را که در صفحات ۵۸ تا ۶۰ کتاب، به همین منوال آمده، می آوریم تا روشن شود که مرجع تمام منابع به ظاهر متعدد، به یک مرجع، یعنی کتاب سلیم برمی گردد و با این اوصاف، به هیچ وجه نمی تواند هدف مترجم محترم را برآورده سازد.

نکته چهارم

در صفحه ۵۹ پس از توضیح سخن امام صادق (ع) در تأیید کتاب سلیم، از جمله چنین آمده است:

باید توجه داشت که امام صادق (ع)، در زمانی کلام مزبور را فرموده اند که شیعه در شرایط مرگبار حکومت های غاصب، امکانی برای نشر و بسط معارف خویش نداشتند و بخصوص در جنبه عقیدتی، کتاب تدوین شده و آماده ای نداشتند تا در مقابل دشمنان و یا برای خود شیعیان، عرضه کنند و تنها نوشته درخشانی که به حق آبروی تشیع به شمار می آمد و حامل حقایق بس عمیق از عقاید و تاریخ تشیع بود، همانا کتاب سلیم بن قیس بود.^{۲۵}

ولی باید توجه داشت که اولاً اگر شیعه پیش از زمان امام صادق (ع) امکان بیان حقایق



معارف خویش را نداشت، به گواهی تمامی مؤرخان تاریخ اسلام، در دوره آن حضرت - که مصادف با زوال حکومت ننگین بنی امیه و آغاز حکومت غاصبانه بنی عباس بود-، بهترین فرصت را برای اظهار معارف اهل بیت (ع) پیدا کرد و هزاران شاگرد مکتب امام صادق (ع) و هزاران حدیث منقول از آن حضرت، بهترین گواه این مدعاست.

ثانیاً به شهادت بسیاری از کتب حدیث، پیش از سلیم، بزرگانی همچون سلمان و دیگران، و در رأس همه: امیرمؤمنان (ع) و فاطمه زهرا (س)، دارای تالیف و کتاب بودند و لذا کتاب سلیم، نباید تنها تالیف در این زمینه تلقی شود. یک نگاه اجمالی به اثر ارزشمند تدوین السنة الشریفة، تالیف استاد سید محمدرضا حسینی جلالی برای اثبات این ادعا کافی است.

ثالثاً این عبارت که «کتاب سلیم، حامل حقایق بس عمیق از عقاید و تاریخ تشیع بود»، جای تأمل دارد؛ زیرا احادیث این کتاب، همه عقاید و اصول دین و همه حقایق مربوط به تاریخ تشیع را در بر نمی گیرد.

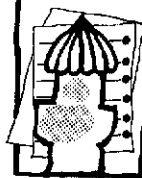
رابعاً باید توجه کرد که اصولاً تعلیم و تعلم در آن روزگاران، همانند امروز، بر اساس مکتوبات و نوشته ها و از روی کتاب های درسی نبود که اگر فرض کنیم اصحاب ائمه (ع) کتابی در اختیار نداشتند، از فراگیری تعالیم اهل بیت (ع) بی بهره می ماندند و تنها در صورتی که کتابی موجود بود، می توانستند دستورات دینی را بفهمند.

رتال جامع علوم انسانی

نکته پنجم

در صفحه ۶۶ کتاب آمده است:

سلیم بن قیس، هنگام تحویل کتابش به ابان بن ابی عیاش به او چنین گفت: «نزد من نوشته هایی است که از افراد مورد اطمینان شنیده ام و به دست خود نوشته ام. در آنها احادیثی است که نمی خواهم برای مردم (در اجتماع) ظاهر شود؛ زیرا آن را انکار می کنند و عجیب تلقی می نمایند؛ در حالی که حق است و از اهل حق و فقه و صدق و صلاح، از امیرالمؤمنین (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد گرفته ام...».



بدین ترتیب، در درجهٔ اول، خود مؤلف اعلام داشته که در تألیف این کتاب، دقت و اتقان لازم را به کار برده است [؛ یعنی اتقان کتاب و دقت در حفظ و جمع و ضبط آن، مددعای خود مؤلف است]. پس از آن، به نقل سخنان برخی از دانشمندان در بارهٔ کتاب سلیم پرداخته شده است.

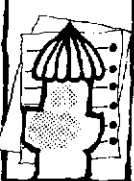
در این زمینه هم چند نکته قابل تأمل است:

اولاً سند این سخن، کتاب سلیم، و گوینده اش ابان بن ابی عیاش است. بنابراین، مشمول همان ایرادهایی خواهد شد که در آخر نکتهٔ دوم، بدان اشاره شد.

ثانیاً با صرف نظر از اشکال فوق، نهایت چیزی که با گفتهٔ سلیم اثبات می‌شود، این است که او سعی کرده است احادیث مورد وثوق را از افراد مورد اطمینان، جمع آوری کند؛ ولی آیا این سخن، سهو و نسیان و اشتباه را هم از وی نفی می‌کند؟ آیا صرف ادعای سلیم، از وی فردی معصوم می‌سازد که اگر خود اشتباه نمی‌کند و نهایت دقت را به کار می‌بندد، دیگر روایان حدیثی که وی از آنها حدیث نقل می‌کند هم دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند؟

خوب است مترجم محترم، در این زمینه به مقدمهٔ یکی از منابع مهم خویش، یعنی معجم رجال الحدیث مرحوم خوئی مراجعه فرماید تا روشن شود که آن مرحوم، دربارهٔ کتب اربعهٔ شیعه و مؤلفان بزرگوار آنها چگونه داوری کرده است و علی‌رغم احترام فوق العاده به این کتاب‌ها، باز احتمال راهیابی سهو و اشتباه را در آنها منتفی ندانسته است.

حقیقت این است که وثاقت سلیم و معتبر دانستن وی و کتابش یک مطلب است و صحیح دانستن تک تک احادیث این کتاب، مطلبی دیگر. این که مترجم محترم، سخنانی از بزرگان در تأیید سلیم و کتابش نقل می‌کند، حتی اگر این تأییدها اجماعی بود و مخالفی نداشت، که دارد، هرگز به معنای تأیید صددرصد تک تک احادیث آن نباید تلقی شود. مگر نظیر این تأییدها دربارهٔ دیگران و کتاب‌هایشان نبوده است؟ پس چگونه است که در طول تاریخ، به غیر از قرآن - که و حیانی بودن آن مسلم و خدشه‌ناپذیر است -، همهٔ کتاب‌ها، از جمله کتب اربعهٔ شیعه، در معرض بحث و بررسیِ موشکافانهٔ علما قرار داشته



است؟ و چگونه مترجم به خود، حق داده است که برخی احادیث کتاب کافی را - علی رغم همه تأییدهایی که درباره این کتاب و مؤلف بزرگوارش وجود دارد - مورد خدشه و ایراد قرار دهد؟^{۲۶} بگذریم از این که بعضی از بزرگانی که مترجم سخن آنها را آورده، کتاب را تأیید نکرده اند؛ بلکه تنها به این نکته اشاره کرده اند که سلیم از دانشمندان شیعه است که دارای کتابی بوده است. همین و بس! و این، غیر از تأیید است؛ ولی با این همه باید توجه داشت همان گونه که تأیید شخصی توسط دانشمندان، وی را معصوم نمی کند، تأیید کتابی توسط آنها هم به معنای ایراد و اشتباه نداشتن آن نباید تلقی شود. این تأییدها، مجموعی و مربوط به کلیت یک فرد یا کتاب است، نه جزء جزء زندگی او یا تک تک مطالب کتاب. بی تردید، تأییدهای بزرگان درباره کتاب شریف کافی و مرحوم کلینی، اگر بیشتر از سلیم و کتابش نباشد، قطعاً کمتر از آن نیست؛ اما با این همه، بعضی از احادیث کافی، جای تأمل دارند، چنان که مترجم هم بدان اشاره کرده است.

نکته ششم

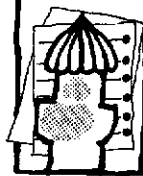
در بحث ریشه یابی علل اشکال تراشی ها در کتاب سلیم، می نویسد:

با در نظر گرفتن عظمت کتاب سلیم و جایگاه علمی آن از روز اول تا کنون و توجه خاص علما به آن، شکی باقی نمی ماند که اشکال تراشی در مورد چنین کتابی و برخورد نامناسب با بزرگ ترین اصل از اصول چهار صدگانه شیعه، مسلماً منشا خاصی داشته و باید در صدد کشف آن باشیم. با دقت در کیفیت طرح اشکالات و شکل جواب دادن علما به آنها می توان یکی از پنج جهت زیر را به عنوان علت این امر، مطرح کرد:

۱) مطالعه نکردن دقیق کتاب و بی توجهی به اهمیت خاص آن در جنبه های

علمی از نظر عقاید و تاریخ؛

۲) اشتباه در مبانی و نظریات علمی در معنای غلو و امثال آن، و نیز اشتباه در

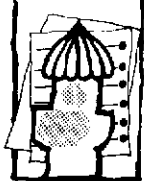


فهم اصطلاحات رجالیان؛

۳) مطرح کردن هر اشکالی به مجردِ خطور در ذهن، بدون تعمق در آن و بدون در نظر گرفتن اثر فرهنگی و اجتماعی آن از نظر لطمه به شخصیت مؤلف و درجه علمی کتاب و نیز ضررهایی که از این ناحیه متوجه دین می شود... ۲۷

آنچه به اختصار اشاره شد، تنها بخشی از علل و انگیزه های دشمنی با کتاب سلیم به اعتقاد مترجم محترم است. حال باید دید آیا این سخنان، واقعاً می توانند توجیه کننده علل عدم اعتماد برخی از علما به کتاب مذکور باشند؟ آیا هاله ای از قداست در اطراف سلیم و کتابش کشیدن و هرگونه اظهار نظر مخالف را به انگیزه های عناد و مخالفت مردود دانستن، می تواند با واقع منطبق باشد؟ آیا مخالفت بزرگانی نظیر علامه شاعرانی با برخی از احادیث کتاب را می توان براساس انگیزه های پیش گفته، توجیه کرد؟ آیا می توان پذیرفت که آن مرحوم، کتاب را به دقت نخوانده و یا در فهم اصطلاحات رجالی دچار مشکل بوده و یا بدون تأمل و تعمق، سخن گفته و...؟

حقیقت تلخ، این است که در یک دیدگاه تنگ نظرانه، افرادی نظیر سلیم، با همه بزرگی و بزرگواری شان، همه دین تلقی می شوند، به گونه ای که اگر کوچک ترین ایرادی متوجه آنان شود، تصور می کنند که اساس دیانت، آسیب دیده است. چنان که با تأسف، مترجم فاضل و محقق کتاب، خواسته یا ناخواسته، اسیر چنین دیدگاهی شده است و در توضیح علت سوم، با صراحت بدان اشاره کرده است؛ در حالی که باید عبارتی را که مترجم از علی(ع) نقل کرده، مجدداً به خاطرشان آورد که: «دین خدا با اشخاص شناخته نمی شود؛ بلکه با دلیل حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی».^{۲۸} این که مترجم در علت سوم، بیان داشته است که بر اثر لطمه خوردن شخصیت مؤلف و کتاب، ضررهایی متوجه دین می شود، متأسفانه با حقیقت، فاصله زیادی دارد و افراد و اشخاص، به غیر از معصومان(ع)، هرگز معیار شناخت دین نیستند که اگر به ساحت عالمی یا کتابی اشکالی وارد شد، اساس دیانت به خطر بیفتد. مگر علی(ع) نفرمود:



«أَنْظُرَ إِلَى مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرَ إِلَى مَنْ قَالَ»؟ پس چگونه می‌توان تصور کرد که ایراد به دانشمندی، ایراد به اصل دین تلقی شود؟ مگر کتابهای فقهی، اصولی، کلامی، فلسفی و تفسیری دانشمندان، پر از این نقض و ابرام‌ها نیست؟ آیا طرح اشکال‌ها آسیبی به دین رسانده است؟

بنابراین، نباید بیش از حد ساده‌اندیشی نمود و هر دیدگاه مخالف با کتاب سلیم را به یکی از انگیزه‌های مذکور، مردود دانست.

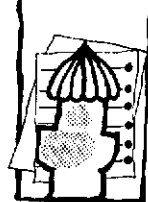
نکته هفتم

اگرچه در آغاز بحث، به اعتقاد مترجم در عدم راهیابی جعل و تحریف به کتاب سلیم، به اجمال اشاره کردیم؛ اما به دلیل اهمیت این بحث و توجه خاص مترجم بدان، با تفصیل بیشتری به شرح و توضیح آن در این جا می‌پردازیم. ایشان در بحث «نسبت دادن جعل و تحریف به کتاب و جواب آن» در صفحه ۹۵ کتاب، خلاصه دیدگاه دانشمندان شیعه (درباره کتاب سلیم) را - که قاعدتاً مورد پذیرش خود ایشان هم هست - این گونه بیان داشته است:

مطالعه اول تا آخر کتاب سلیم، در حکم به صحت آن، کافی است و در این کتاب، مطلب خاصی که دلالت بر جعل یا تحریف کند، وجود ندارد. نمونه‌هایی هم که به عنوان اشکال مطرح شده، هرگز دلالت بر جعل و تحریف در کتاب ندارد و خلاصه، هیچ دلیلی بر جعل در این کتاب نمی‌توان پیدا کرد. گذشته از این که نقل احادیث کتاب سلیم در طول چهارده قرن توسط علمای شیعه، دلیل روشنی است بر این که کتاب، از هر گونه جعل و تحریفی به دور است؛ وگرنه این طور مورد توجه واقع نمی‌شد.

آن گاه با طرح سؤال‌هایی نظیر آنچه در پی می‌آید، در صدد اثبات عقیده خویش برآمده است:

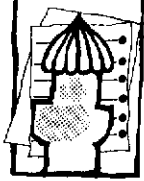
آیا علمای شیعه که در طول چهارده قرن، کتاب سلیم را تأیید و از آن نقل



کرده اند، در صدد تأیید کتابی جعلی بوده اند؟ آیا نه چنین است که می خواسته اند نمونه ای از میراث علمی مذهب شیعه را در معرض دید جهانیان قرار دهند؟ آیا با چنین هدفی کتاب جعلی یا تحریف شده ای را عرضه می کنند؟ آیا در طول هزار و چهار صد سال، واقعاً هیچ کس متوجه این مطلب نشده است؟ برای روشن شدن کامل مطلب می توان گفت: ادعای جعل و تحریف، فقط برای ایجاد شک و تردید در عظمت کتاب سلیم، مطرح شده است... کتاب سلیم، یک مدرک تاریخی اصیل و معتبر است که وقایع سقیفه و بعد از آن را برای ما حکایت می کند. ۲۸

به نظر می رسد که مترجم محترم، فرد یا افراد خاصی را که به کتاب سلیم تاخته اند و یا به احادیث آن بی اعتنا بوده اند، هدف قرار داده است و به آنها پاسخ می دهد؛ وگرنه، چه طور ممکن است تا این حد، در دفاع از یک فرد و کتابش - هر اندازه هم که بزرگ باشد - جزمیت نشان داد و امکان هرگونه جعل یا تحریف را از آن، دور دانست؟!

به علاوه، آیا منطقی است که با مایه گذاشتن از علمای بزرگوار شیعه، نظریات دانشمندان مخالف کتاب سلیم را مردود دانست؟ آیا دفاع علما از سلیم در طول چهارده قرن، واقعاً به معنای تأیید صد در صد کتاب و در نتیجه، عدم راهیابی هرگونه جعل و تحریف به آن است؟ مگر این تأییدها درباره دیگر بزرگان و آثارشان، فراوان نیست؟ پس چرا هر صاحب نظری به خود حق می دهد به نقد و بررسی دیدگاه های اشخاص و آثارشان پردازد، (همان گونه که شما خود در همین مقدمه در چند مورد چنین کرده اید)؟ آیا دانش در پرتو این چون و چراها رو به سوی کمال می رود یا با پذیرش صرف افکار و اندیشه های دیگران؟ صرف دفاع بزرگان، در همه موارد، نشان از حقیقت صد در صد نمی تواند باشد؛ بلکه ممکن است حقایقی در طول زمان و به مرور ایام، آشکار شوند. بنابراین، منطقی علمی حکم می کند که در این مورد خاص هم لااقل احتمال راهیابی وضع و جعل را متفی ندانیم و یک کتاب معمولی را آن قدر قداست نبخشیم که ناخواسته درباره آن،



سخنی بگویم که تنها در شان قرآن و کتاب خداوند، صادق است. این که «کتاب سلیم، یک مدرک تاریخی اصیلی و معتبر است»،^{۲۹} مانع از آن نیست که در این کتاب، آفاتی نظیر جعل و تحریف راه یافته باشد و نباید با امثال این عبارات، دیگران را وادار به پذیرش کرد و یا مدعی شد که «ادعای جعل و تحریف، فقط برای ایجاد شک و تردید در عظمت کتاب سلیم، مطرح شده است».^{۳۰}

اگر مخاطب مترجم، شخص یا اشخاص خاصی باشند که دارای حُسن نیت هم نباشند، این گونه پاسخ های سنگین و سرکش و عبارات تقریباً خشن، هرگز موافق شیوه کار سلیم و شایسته محقق کتابش نخواهد بود. * بالطبع اگر مترجم محترم بر این باور است که سخنانش بر حق است و براساس دلائل متقن استوار است، با بیانی نرم و لین، و قلمی آرام و بی تنش، بیشتر می تواند به هدف خویش دست یابد.

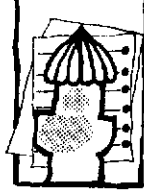
حقیقت این است که یکی از انگیزه های مهم نگارنده در بیان پاره ای توضیحات در نقد و بررسی کتاب، قلم تقریباً تند مترجم در پاره ای موارد و قداست بیش از حد قائل شدن برای کتاب بوده است. چگونه است که مترجم به خود حق می دهد به عنوان یک محقق و صاحب نظر، ایرادهایی بر پاره ای احادیث کافی - علی رغم تمام تعریف ها و تمجیدهایی که از این اولین و معتبرترین جامع حدیثی شیعه به عمل آمده است - وارد سازد، و یا درباره این غضائری و کتاب او به گونه ای قضاوت کند که به انکار هر دو منتهی شود و عبارات کتابش را صد در صد جعلی بداند که «جاعل آن، به انواع مختلفی در صدد ضربه زدن به رجال شیعه و در نتیجه، روایات شیعه بوده است»^{۳۱} و او «نسبت به بزرگان شیعه، شناخت درستی نداشته است و کمتر کسی از اشکال تراشی او در امان مانده است... و مبانی او از

۲۹. همان، ص ۹۶.

۳۰. همان، ص ۹۶ و ۱۱۷.

* بویژه اگر بدانیم که ابن غضائری و شیخ مفید (در تصحیح الاعتقاد) و میرزای استرآبادی (در رجال کبیر)، از منتقدان کتاب سلیم هستند (ر. ک: علوم حدیث، ش ۳، ص ۱۵۹). و.

۳۱. همان، ص ۹۸.



نظر رجالی، مورد قبول نیست... و کتاب ابن غضائری، جعلی است و به دست مخالفین جعل شده و به ابن غضائری نسبت داده شده» و...؛^{۳۲} اما دیگران حق ندارند دربارهٔ سلیم و کتابش اظهار نظر یا قضاوتی مخالف داشته باشند؟ و در صورت اظهار مخالفت - حتی اگر بر پایهٔ دلائل باشد - باید به انگیزه ایجاد شک و تردید در اصل کتاب تلقی شود؟ آیا مترجم محترم می‌پذیرد که دیگران هم دربارهٔ ایشان و اظهار نظرهایشان همین قضاوت‌ها را به عمل آورند؟

چند نکتهٔ دیگر

در پایان این بخش، به چند نکتهٔ دیگر، به اجمال اشاره می‌شود:

الف - در ص ۱۳۸ کتاب، سال وفات شیخ طوسی به اشتباه، ۴۶۵ هجری ذکر شده که تاریخ صحیح آن، ۴۶۰ است.

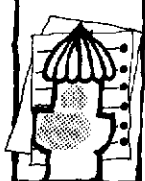
ب - در پاورقی شماره پنج در صفحه ۱۸ آمده است که سلیم، احادیث بسیاری از سلمان نقل کرده است و سلمان، در سال شانزدهم هجری، به عنوان حاکم مدائن، از مدینه به آن دیار رفت. در آغاز همین صفحه می‌نویسد:

ولادت سلیم، دو سال قبل از هجرت، در منطقه کوفه بود و او هنگام وفات پیامبر (ص)، دوازده سال داشته است... او در سنین نوجوانی که در حدود پانزده سال داشته، در اوایل حکومت عمر و قبل از سال شانزدهم هجرت، وارد مدینه شده است.

حال، پرسش این است که چگونه می‌شود میزان نقل احادیث وی از سلمان بسیار باشد؛ اما مقدار زمان مصاحبت این دو، تا این اندازه کم؟ به علاوه، او از چند سالگی این همه احادیث را از حضرت سلمان نقل کرده است؟

ج - در بحث «سلسلهٔ متصل علما در نسخه برداری از کتاب سلیم»، از ص ۳۷ تا

۳۲. همان، ص ۹۹. سخن بر سر رد یا تأیید ابن غضائری و صحت و سقم کتابش نیست. آنچه مد نظر است، مقایسهٔ دو گونه برخورد و دو گونه تلقی است.



ص ۳۹، به ذکر نام دانشمندانی می پردازد که کتاب سلیم را نقل کرده اند؛ ولی هیچ نشانی از شیخ کلینی و شیخ صدوق در میان نیست و شیخ طوسی هم آن را به نقل از ابن غضائری آورده است که مؤلف، تا سرحد انکار وی پیش رفته است. آیا عدم ذکر محدثان جلیل القدری همچون کلینی و صدوق، لااقل تأمل برانگیز نیست؟ چرا کلینی و صدوق، از کتابی که به تعبیر محقق محترم از زمان امام صادق (ع) معروف بوده و آن حضرت در تأیید کتاب و مؤلفش آن گونه سخن گفته اند،^{۳۳} در الکافی و کتاب من لایحضره الفقیه، مطالبی به میان نیاورده اند؟ آیا این کلام، شبیه عبارت «الکافی کاف لشیعتنا» نیست که به اعتقاد برخی از معاصران، از ساخته های اخباری هاست و سند روشنی هم برایش ذکر نشده است؟ و چرا باید مدارک مورد استناد محقق محترم، از بحار انوار به بعد باشد؟

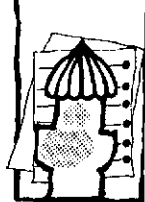
همچنین در ص ۴۶، در بحث از «نام مشهور کتاب» می نویسد:

در طول قرن ها، در لسان علمای متقدم و متأخر، همین نام [کتاب سلیم بن قیس الهلالی] برای کتاب سلیم به کار رفته است.

آن گاه به نام بزرگانی اشاره می کند که همین نام را در کتاب هایشان آورده اند؛ ولی جالب این است که در این جا هم هیچ سخنی از محدثان بزرگواری همچون شیخ کلینی و شیخ صدوق در میان نیست. علاوه بر این که برخی از دانشمندانی که نام برده، اساساً محدث نبوده اند و تأیید یا نقل برخی دیگر از متأخران، هیچ گاه سند وثاقت صد در صد کتاب تلقی نمی شود.

دفاع از شخصیت سلیم و اصل کتاب وی

آنچه تا کنون بیان گردید، تنها بیان پاره ای نقایص و عیوب در معرفی کتاب سلیم از مقدمه کتاب اسرار آل محمد (ص) و نقد و بررسی آن بوده است. همان گونه که در آغاز اشاره شد، هدف نگارنده، اثبات یا نفی سلیم و کتابش نبود. این، موضوعی است که مجال گسترده تر از این می طلبد؛ ولی با این همه، نگارنده با مطالعه محدودی که در زمینه سلیم



و کتابش دارد، بر این باور است که سلیم، از خواص اصحاب امیر المؤمنین (ع) بود و در بسیاری از جنگ‌های آن حضرت، شرکت داشت و پس از شهادت ایشان هم در خدمت سایر ائمه (ع) بود و خدمت امام باقر (ع) نیز رسید. وی علاوه بر شرکت در جنگ‌ها به دلیل اشتیاق و علاقه ذاتی و میل باطنی، و به قصد خدمت به اهل بیت پیامبر (ص)، اقدام به گردآوری احادیثی نمود که از دید حکومت وقت، افشای آن احادیث، به صلاح جامعه نبود. او این احادیث را در کتابی جمع کرد و پاره‌ای از این احادیث، به دیگر جوامع حدیثی شیعه هم راه پیدا کردند و دیگر بزرگان هم آنها را نقل کرده‌اند. چنان‌که صاحب روضات، در این باره می‌نویسد:

إعلم أنّ أكثر الأحاديث الموجودة في الكتاب المذكور [أى في كتاب سليم]،

موجودة في غيره من الكتب المعتبرة. ۳۴

به اعتقاد نگارنده، مردود دانستن این کتاب و از ساخته‌های ابان بن ابی عیاش دانستن آن (به دلیل وجود پاره‌ای احادیث ضعیف)^{۳۵} چندان موجه و مقبول نیست؛ همان‌گونه که تأیید صد در صد کتاب و به دور از هرگونه جعل و تحریف دانستن آن هم سخن منطقی و مقبولی نخواهد بود. این کتاب، در بین دانشمندان شیعه مشهور بوده و دانشمندان، در تأیید اصل کتاب، مطالبی بیان فرموده‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد، بسنده می‌شود.

- شیخ طوسی در الفهرست می‌گوید:

سليم بن قيس هلالی، ابو صادق، کتابی دارد. ۳۶

- ابن شهر آشوب می‌نویسد:

سليم بن قيس هلالی، صاحب احادیث است و کتابی دارد. ۳۷

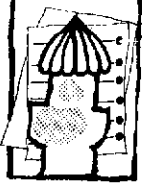
- علامه مجلسی آورده است:

۳۴. روضات الجنات، ج ۴، ص ۷۲.

۳۵. دائرة المعارف الإسلامية الشيعية، ج ۱، ص ۴۳.

۳۶. الفهرست، ص ۸۱.

۳۷. معالم العلماء، ص ۵۸.



کتاب سلیم بن قیس هلالی، در نهایتِ اشتهاست و حق آن است که این

کتاب، از اصول معتبر است.^{۳۸}

- مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقل از ابن ندیم می گوید:

کتاب سلیم هذا من الاصول الشهيرة عند الخاصة والعامه.^{۳۹}

- و سرانجام این که مرحوم آیه الله خویی می نویسد:

سلیم، موثق، جلیل القدر و عظیم الشان است و در این باره، شهادت برقی

بسنده است که گفت: او از اولیای اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است.^{۴۰}

بنابراین، نگارنده نیز با مترجم محترم در اصل وجود چنین کتابی و این که از آن سلیم است، هم عقیده است. * اختلاف از آن جا ناشی می شود که به اعتقاد نگارنده، نباید هیچ کتابی را به غیر از قرآن، دور از هرگونه جعل و تحریف معرفی کرد. سلیم، غیر معصومی است که سعی نمود احادیث صحیح را گردآوری کند؛ ولی هرگز ضمانت نکرد که بعد از وی نیز با کتابش همان گونه که او خود می خواست رفتار شود؛ بلکه امکان راهیابی احادیث ضعیف بدان، به کلی متفی نیست و از این رو، باید با آن، همانند سایر کتب حدیث برخورد کرد و احادیث آن را با قواعد علم رجال و درایه مورد بررسی قرار داد.

دیدگاه علامه شَعرانی

همان گونه که در آغاز اشاره شد، علامه میرزا ابوالحسن شَعرانی، یکی از بزرگ ترین قرآن پژوهان و حدیث شناسان معاصر است که در بسیاری از دانش های رسمی و غیر رسمی حوزوی، صاحب نظر و دارای اطلاعات وسیعی بوده است و به حق، باید ایشان را

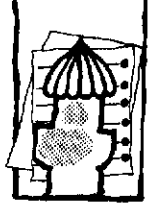
۳۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲.

۳۹. الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴۰. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۲۵.

* گفتنی است برخی، امکان تعدد نسخه های کهن کتاب را در قرون اولیه، نیز مطرح کرده اند (علوم

حدیث، ش ۳، ص ۱۶۰). و.



حکیمی جامع الاطراف نامید. ایشان در حواشی و پاورقی های ارزشمند، اما پراکنده ای که بر پاره ای کتب تفسیر و حدیث از خود به یادگار گذاشته اند، در بسیاری زمینه ها و از جمله درباره سلیم و کتابش به اظهار نظر پرداخته اند که به نظر می رسد بیش از همه، برای مترجم محترم این کتاب، مفید و سودمند خواهد بود. آنچه در پی می آید، خلاصه اظهار نظرهای آن حکیم نامور در این زمینه است.

مقدمتاً باید اشاره کرد که به اعتقاد ایشان، حدیث، تالی تلو کتاب خداوند و دومین منبع تشریع و قانونگذاری در اسلام است و پس از قرآن، نقش احادیث در فهم حقایق دین، یک نقش بنیادی و اساسی است. ایشان در آغاز شرح خود بر وافی مرحوم فیض کاشانی می نویسد:

اخری ما بصرف فیه العمر، و احق ما یعکف علیه الدهر، کتاب الله و سنة رسوله؛
إذ بهما قوام الدین و بقاء شریعة سید المرسلین، و منهما یؤخذ أوثق البراهین.^{۴۱}

و در خاتمه این شرح می نویسد:

إن حقائق اخبار آل الرسول - صلوات الله علیهم اجمعین - بحر لا یدرک غوره.

کیف و هی تلو القرآن والثقل الذی أمرنا بالتمسک به معه.^{۴۲}

و در آخرین و صایای خود به طالبان علوم دین، چنین می نویسد:

ولابد آن يعرف [طالب علوم الدین] من سیرة النبی - صلی الله علیه و آله و سلم -

و المشاهیر من الصحابة والغزوات ما یتکرر ذکرها، و يعرف من احادیث النبی -

صلی الله علیه و آله و سلم - و أهل بیته - علیهم السلام - شیئاً صالحاً؛ اذ بالنظر

فیها یتستقر الإیمان فی القلب و یحصل الیقین بصدقهم فی النبوة و الإمامة.^{۴۳}

توجه به این مطالب، از آن رو حائز اهمیت است که هم بیان کننده شدت اهتمام ایشان

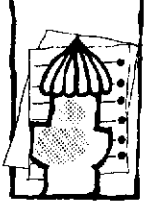
به حدیث و حدیث شناسی است، و هم به جایگاه بلند و رفیع سنت، به عنوان دومین رکن

تشریح در اسلام، نظر دارد.

۴۱. شرح الوافی، ج ۱، ص ۲.

۴۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۴۳. همان، ص ۱۴۶.



با چنین عقیده‌ای که ایشان نسبت به حدیث دارد - و به طور قهری ایشان را از اتهام روشنفکر مآبی یا بی‌اعتنا به حدیث بودن دور می‌سازد - در تعلیقات و حواشی فاضلانه خویش، ده‌ها بار از اخباریگری و تفکر قشری گریانه در زمینه حدیث، به شدت انتقاد کرده است و نقد رجالی و محتوایی احادیث را شرط ضروری، بلکه بدیهی پذیرش روایات دانسته است. از موارد روشنی که بیش از ده بار آن را مطرح کرده، اشاره به سلیم بن قیس و کتاب حدیث اوست. از جمله در یک مورد، ضمن تعدیل سلیم، درباره کتابی که اینک به نام کتاب سلیم معروف است، با احتیاط برخورد می‌کند و احتمال می‌دهد که کتاب اصلی سلیم، غیر از کتاب موجود باشد. عین عبارت ایشان چنین است:

قال العلامة فی الخلاصة: الوجه عندی الحکم بتعدیل المشار الیه [ای سلیم بن قیس] و التوقف فی الفاسد من کتابه. و اقول: کل ما رأینا منقولاً عن سلیم فهو من هذا الكتاب المعروف و قد طبع اخيراً و فيه امور فاسدة جداً كما ذکرنا؛ فلا عبرة بما یروی عنه الا ان یؤید بقرینة عقلیة او نقلیة، و قد ذکر ابن الغضائری أنه وجد ذکر سلیم فی مواضع من غیر جهة کتابه، و روایة ابان بن ابی عیاش عنه. و نقل عنه ابن عقدة احادیث فی رجال امیر المؤمنین (ع) و لکننا ما رأینا فی کتبتنا التي بایدینا حدیثاً عنه و حیثئذ فینحصر الامر فی الکلام علی الکتاب الموجود و هو ضعيف جداً. ۴۴

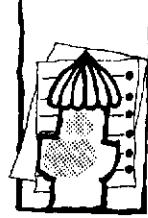
همچنین در مورد دیگری می‌نویسد:

قد ذکرنا فی غیر موضع ان التکلم فی سلیم بن قیس و ابان بن ابی عیاش ینبغی ان یخصص بهذا الکتاب الموجود بایدینا المعروف بکتاب سلیم. و الحق ان هذا کتاب موضوع لغرض صحیح... و واضعه جمع اموراً مشهوراً و غیر مشهورة و لما لم یکن معصوماً آورد فیہ اشياء غیر صحیحة. و الظاهر انه وضع فی اواخر دولة بنی امیة، حین لم یجاوز عدد خلفاء الجور الاثنی عشر؛ إذ ورد فیہ ان الغاصبین منهم اثنا عشر. ۴۵

ایشان در شرح الوافی با صراحت بیشتری در این باره سخن گفته و ضمن تأکید بر

۴۴. شرح اصول الکافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۱۶۳، تعلیقه میرزا ابوالحسن شعرانی.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۳۷۳ و ج ۷، ص ۳۶۶؛ شرح الوافی، ج ۳، ص ۴۷.



وثاقت سلیم، حساب کتابی را که اینک به نام وی معروف است، از خود وی جدا می کند و چنین می نویسد:

و کتاب سلیم بن قیس ضعیفاً موضوعاً کما ثبت فی محلّه و مشتمل علی أمور باطله و یقال إن واضعه ابان بن ابي عیاش . و سبيله سبیل کتب القصص الذی یؤلّفها المؤلفون لا لإعتماد القاری علی وقوع مضامینها واقعاً، بل علی تعلیم الإحتجاج بما فیها ... و أمّا نفس سلیم بن قیس فقد اعتمد علیه العلامة - رحمه الله - و حکم بثبوتہ و التوقّف فی الباطل من کتابه و هو حقّ . لکن لم یروّ فی کتبنا عنه حدیث إلا من هذا الکتاب المعروف الذی هو ضعیف عند المشهور .^{۴۶}

و در جایی دیگر در همین زمینه می نویسد:

کتاب سلیم (بصیغة التصغیر) الذی نقل عنه هذا الحدیث ضعیف جداً و موضوع، ذکرنا ذلك فیما مضی . و فیہ أمور واهیة و اخبار کاذبة . لکن اکثر ما یتضمّنه موجود فی غیره من الکتب؛ فما کان فیہ موافقاً للعقل و الإجماع و سائر الکتب و الأحادیث یعتمد علیه، و ما یفرد به یجب التوقف فیہ .^{۴۶}

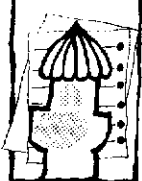
و در حواشی خود بر فصل الخطاب حاجی نوری می نویسد:

کتاب سلیم بن قیس، ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد، جداً ضعیف است ... و یک حدیث، به چند بار آوردن، متعدد نمی گردد و تمامی آنچه در کتاب سلیم بن قیس می باشد، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن، قوی نمی شود.^{۴۷}

استاد فرزانه، آیه الله حسن زاده آملی که سال ها در محضر علامه بزرگوار، مرحوم شعرانی تلمذ کرده و از آن خرمین پُر فیض، خوشه برچیده است، در کتابی که در پاسخ به شبهات حاجی نوری تألیف کرده و آن را فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب ربّ الارباب نام نهاده است، درباره سلیم بن قیس و کتاب وی، این چنین اظهار نظر می کند:

۴۶. شرح الوافی، ج ۱، ص ۵۵.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۰.



کتاب سلیم بن قیس، ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد، جداً ضعیف است... و یک حدیث، به چند بار آوردن، متعدّد نمی‌گردد و تمامی آنچه در کتاب سلیم بن قیس می‌باشد، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن، قوی نمی‌شود.^{۴۸}

ایشان که بی تردید از صاحب نظران علم رجال در دوران معاصر به شمار می‌آید، همچنین پس از نقد حدیثی در این باره می‌نویسد:

این حدیث نیز مرسل و ضعیف است و گویا همان حدیثی است که از کتاب سلیم نقل گردیده است؛ چون عبارت هایش به آن می‌ماند.^{۴۹}

آنچه به اجمال اشاره شد، خلاصه دیدگاه‌های مرحوم علامه شعرانی درباره سلیم و کتاب حدیث اوست که اگر کسی در همه موارد با ایشان موافق یا هماهنگ نباشد، حداقل این است که چنین اظهار نظرهایی از آن حکیم بی بدیل، انسان را به درنگ و تأمل وامی‌دارد و آدمی را وادار می‌سازد که با احتیاط و تأنی بیشتری به اظهار نظر پردازد و از هرگونه جزمیت و مطلق‌انگاری بپرهیزد.

امید که آنچه بیان شد، موجب کدورت خاطر مترجم و محقق فاضل کتاب نشود و همان‌گونه که در نهایت صداقت به تدوین مقدمه پرداخته‌اند، این توضیحات را هم که صادقانه و به قصد تهذیب و تنقیح کتاب مطرح شده است، مغرضانه نپندارند و در صورت علم به اشتباه نگارنده، با ارایه توضیحات روشن‌گر به رفع ابهامات موجود پردازند. ضمن آرزوی توفیق مجدد برای ایشان، یادآور می‌شود که نقد این جانب، مربوط به ترجمه فارسی این اثر است که خود، وجودی مستقل دارد و ارجاعات مترجم محترم به متن عربی کتاب، نمی‌تواند رفع اشکال از ترجمه فارسی آن بکند.

۴۸. قرآن هرگز تحریف نشده (فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب ربّ الارباب)، [به ضمیمه ترجمه حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی بر فصل الخطاب حاجی نوری]، حسن حسن‌زاده آملی، مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ص ۱۳۱.

۴۹. همان‌جا.